

آذربایجان ائل بیلیمی دنگلی نین آیلیق ایچ بوتنی

رئداكتورلار :

علیرضا صرافی \_ محمد علیپور مقدم

بوسایی نین باش یازاری :

محمد رزاقی

بوسایی نین امکداشلاری :

علی خالط آبادی \_ کاظم عباسی

احد فرهمندی \_ شعبان کریمی

تئل ناز نعمتی \_ مصطفی رزاقی

رضاعلی کریمی \_ ثریا بخشی

طاهره پرگاریان \_ سیما عبدی

سید مرتضی حسینی

صفحه دوزنله ینلر :

علی برازنده \_ وحید دولتشاهی

قوافیست :

وحید دولتشاهی

Email:azerfolklor@gmail.com



۲ آداب و رسوم عروسی (۲)

۱۲ زنگان اویونلاریندان

۱۴ قوشماجا

۱۵ نازلاملار

۱۶ زنگاندا اوشاقلاریمیز آقا \_ بابالار...

۱۷ زنگان تاپماجالاریندان

۱۹ زنگان لای \_ لایلاریندان

۲۱ قیزیل بالیغین ناغیلی

۲۴ بایاتیلار

۲۵ فاطما باجیم ( ناغیل)

۳۴ لای \_ لایلار

۳۷ بایاتیلار

۴۰ خالق معمارلیغی

۴۷ بوغدا کندینده نئچه آدین خالق

آراسیندا کؤکو

## آداب و رسوم عروسی (۲)

شعبان کریمی

وقتی کاروان عروس به در خانه داماد می‌رسد، داماد پشت بام رفته و بر سر عروس سیب می‌اندازد. قبل از انداختن سیب ساغ دوش داماد چاقویی جلوی پای راست داماد بر زمین می‌کوبد و پس از تمام شدن مراسم سیب انداختن آن را برداشته، می‌بندد. مردم بر این باورند اگر کسی از سر دشمنی جادو جنبلی کرده باشد، با بسته شدن این چاقو آن جادو بریده شده و از بین می‌رود. سیب انداختن رسمی است که در اکثر نقاط کشور وجود دارد. مرحوم شهریار نیز در کتاب «حیدربابایا سلام» درباره آن می‌گوید: **حیدر بابا، کندین تویون توتاندا / قیز - گلینلر حنا پیلته ساتاندا / بی گلینه دامدان آلما آتانداندا / ...**

ترجمه: حیدر بابا وقتی که عروسی روستا را برگزار می‌کنند / دختران و نوعروسان مراسم حنا و فتیله را اجرا می‌کنند / داماد از پشت بام بر سر عروس سیب می‌اندازد. شهریار درباره این بند حیدر بابا می‌نویسد: «در عروسی‌ها یکی از مراسم این بود؛ یک دسته فتیله و یک کاسه حنا که علامت روشنی و سرور بودند، در یک سینی گذاشته و با دست دخترها دوره می‌گردانند، هر یک از مدعوین یک رشته فتیله و مقداری حنا برداشته و به جای آنها پولی فراخور حال خود می‌گذاشتند و آن پول‌ها به عنوان مزد بزک عروس به مشاطه تقدیم می‌شد».

و درباره سبب انداختن می نویسد: «یکی دیگر از مراسم عروسی این بود: موقعی که عروس را سواره می آوردند، داماد از پشت بام، سیبی را که قبلاً هم از چند جا تیغش زده‌اند، با قوت تمام به زیر پای عروس پرتاب می کرد به طوری که زمین خورده و داغون شود، چون سبب علامت سیری بود؛ مفهوم عمل این بود که سیری را از میان برداشتیم و هرگز از یکدیگر سیر نخواهیم شد».

در اطراف قوچان نیز به این مراسم «نار انداختن» می گویند که در آن مراسم میوه فصل از جمله سبب، انار و پرتقال سر عروس می اندازند. سبب در باورهای مردمی جایگاه اسطوره‌ای دارد، بعضی از مردم بر این باورند اگر اولین سبب که داماد بر سر عروس می اندازد به زن نابارو بدهند بچه دار می شود و بعضی ها معتقدند، اگر بر سر عروسی سبب انداخته نشود وی در قیامت مدعی شده و از پدر خود «بی آلماسی / سبب دامادی» می خواهد. «بی آلماسی»، «یار آلماسی»، «عاشیق آلماسی» اصطلاحاتی است که در میان مردم رایج است. در باورهای اسطوره‌ای سبب در تولد فرزندان نقش زیادی دارد. در اکثر داستان های تاریخی اگر زن و مردی بچه دار نشوند، بزرگی به آن ها سیبی می دهد که نیمی از آن را مرد و نیمی دیگر را زن بخورد تا بچه دار شوند. از جمله آن داستان ها، داستان «اسلی - کرم (روایت تبریز)»، «سارای - خان چوبان»، «گلشن - ورقا»، «محمود میرزا»، «نجف خان» و..... می باشد. در داستان ها دیگر نیز سبب نماد عشق و دلدادگی است به



طور مثال در داستان «امراه \_ سروناز» درخت سیبی در باغ سروناز بوده که میوه نمی‌داده‌است. روزی پیر مردی به وی می‌گوید، این درخت اسمش «یار آلماسی / سیب محبوب» است ، وقتی میوه خواهد داد که سوگلی تو به اینجا می‌آید. آن درخت پس از چندین سال به بار نشست و سروناز برای آن از ۴۰ نفر کنیز خود که به آنها «قیرخ خونچه قیز» می‌گفتند، نوبتی نگهبان می‌گذاشت. روزی یکی از این دخترها می‌بیند، سیب‌ها را چیده، شاخ و برگ درخت را شکسته و در زیر درخت پیر مردی خوابیده‌است. فوراً برگشته قضیه را به خانم خبر می‌دهد. می‌گوید:

– «پیر قوجا باغا گیریدی / یئیب \_ یئیب مزه سیندن دویوبدی / دیشی یوخدو داماغیلان سویوبدی / بیر دستمال دریدی یانا قویوبدی / سیندریب باغین یار آلماسینی». ترجمه: پیر مردی وارد باغ شده / شاخه‌های درخت سیب محبوب را شکسته‌است / خورده، خورده از مزه‌ی آن سیر شده / دندان نداره و بالته‌هایش خورده / یک دستمال هم چیده کنار گذاشته‌است.

سروناز به دخترها دستور می‌دهد، وی را بزنند سپس از وی می‌پرسد که کیست، وی می‌گوید من «قوجا احمد / احمد پیر» پدر امراه هستم. پس از آن، دختر از وی پذیرایی می‌کند و تا امراه نیز به آنها ملحق می‌شود.

بعد از انداختن سیب توسط داماد گوسفندی را قربانی می‌کنند، عروس و داماد از بین سر و بدن قربانی رد شده تا به خانه وارد شوند، در این لحظه یکی از نزدیکان داماد شیرینی را روی دست عروس نگه می‌دارد تا حاضران از آن شیرینی بردارند و این کار به یمن آن است که دست عروس برای این خانواده با برکت و شیرین باشد و با ورودش شیرینی را به خانواده داماد ارمغان بیاورد. در حین این کار یک نفر برای شوخی تخم مرغی را بالای چارچوب در می‌زند تا افراد از کنار عروس

کنار رفته و عروس وارد خانه داماد شود. در قدیم به جای شیرینی عسل در دست عروس می گذاشتند. یک نفر دیگر اسپند دود می کند، می گوید:

— «اوزلیکلر چیرتداسین / یامان گوژلر پارتداسین» ترجمه: اسپندها بترکه / چشم‌های بد هم بترکه.

سابق بر این در روستاها برق نبود، به جای شمعدانی برای عروس چراغ زنبوری می خریدند و روز عروسی آن را روشن کرده به همراه عروس آن را به خانه داماد می بردند، یک نفر چراغ را و دیگری آئینه عروس را برمی داشت. روشن بودن چراغ به این معنی بود که چراغ زندگی شان همیشه روشن باشد.

با رسیدن عروس به خانه داماد یکی از اقوام نزدیک داماد با خواندن اشعاری به وی خوش آمد می گوید، که به آن «گلین اوخشاما» می گویند، در این مراسم شعرهای زیادی بنا به موقعیت زمانی و مکانی خوانده می شود که از آن جمله:

«اوتایدان آلدیق سوغانی / بوتایدان آلدیق سوغانی / او سوغانی بو سوغانی / ساغ اولسون گلین دوغانی / تو یلار مبارک بادا / انشاآللاه مبارک بادا». ترجمه: از اون طرف گرفتیم پیاز رو / از این طرف گرفتیم پیاز رو / اون پیاز رو این پیاز رو / زنده باد مادر عروس / عروسی ها مبارک / انشاالله مبارک.

«اوتایدان آلدیق قایچینی / بوتایدان آلدیق قایچینی / او قایچینی بو قایچینی / ساغ اولسون گلن ائلچینی / تو یلار مبارک بادا / انشاآللاه مبارک بادا». ترجمه: از اون طرف گرفتیم قیچی رو / از این طرف گرفتیم قیچی رو / اون قیچی رو این قیچی رو / زنده باد این ایلچی رو / عروسی مبارک / انشاالله مبارک.

«اوتایدان آلدیم بایدانی / بوتایدان آلدیم بایدانی / او بایدانی بو بایدانی / وار اولسون بیزیم بایدانی / تو یلار مبارک بادا / انشاآللاه مبارک بادا».

ترجمه: از اون طرف گرفتیم بایده رو / از این طرف گرفتیم بایده رو / اون بایده رو این بایده رو / جاویدان باد آداب و رسوم ما / عروسی مبارک، انشالله مبارک. توضیح: (بایدا نوعی ظرف مسی بود که از آن به خاطر سنگین بودنش برای دوشیدن گاو و گوسفند استفاده می‌شد. چون بعضی از گوسفندان با لگد زدن، ظرف‌های سبک را راحت‌تر از ظرف‌های سنگین واژگون می‌کنند).

**«اوتایدان آلدیق کوزه‌نی بو تایدان آلدیق کوزه‌نی / وار اولسون گلین بزنی / توپلار مبارک / انشاآللاه مبارک بادا».**

ترجمه: از اون طرف گرفتیم کوزه را / از این طرف گرفتیم کوزه را / زنده باد آرایشگر عروس / عروسی مبارک، انشالله مبارک.

**«او تایدان آلدیق الگی / بوتایدان آلدیق الگی / او الگی بو الگی / ساغ اولسون گلین ملگی / توپلار مبارک بادا انشاآللاه مبارک بادا».**

ترجمه: از اون طرف گرفتیم الک را / از این طرف گرفتیم الک را / اون الک را این الک را / زنده باد، عروس ملک منظر / عروسی مبارک، انشالله مبارک.

**«ایده گول آشدی گلین / ساچین دولاشدی گلین / سنین آغ اللرینه / اوزوک یاراشدی گلین».** ترجمه: سنجد به گل نشست، عروس / گیسویت تاب برداشت، عروس! به اون انگشتان زیبا / انگشتی عروسی برازنده است، عروس!

**«قیزیل اوزوک فیروزه / گن‌دین دئین خوروزه / بانلاماسین بو گنجه / گلین گلیب دیر بیزه».** ترجمه: انگشتی طلاو فیروزه / به خروس بگوید / امشب آواز نخواند / به خانه‌ی ما عروس آمده است.

**«توی دوگوسون آریتمیشیغ / دامدان دامدا داغیتمیشیغ / قیز ننه سین آلداتمیشیغ / قیزین الیندن آلمیشیغ».** ترجمه: برنج عروسی را پاک کرده‌ایم / بر پشت بام پهن کرده‌ایم / مادر عروس را گول زده / دخترش را از

دستش گرفته‌ایم.

«بیشیردیک قئیغاناغی / اوزونده دوردو یاغی / خوش گلدی، گلین  
قوناغی / گلین خوش گلدین خوش گلدین / ییزیم ائلره توش  
گلدین». ترجمه: نیمرو درست کرده‌ایم / روغنش روش وایستاد / خوش اومد  
این عروس میهمان / و به‌ایل تبار ما پیوست.

بعد از گلین اوخشاما با هدیه دادن و یا قول دادن یک هدیه خوب در حضور  
حاضران به عروس، وی در جای خود می‌نشیند. قبل از سرو شام عروسی، آشپز  
درب دیگ غذا را باز نمی‌کند تا «توی باشی / صاحب عروسی» بیاید و با دادن  
انعام آشپز سر دیگ را باز کند که به آن «قازان آغزی آچما» گویند. در شب  
عروسی و در مجلس مردانه آشیق نوازی مثل شب چنابندان دایر می‌باشد که اگر  
عروسی تویانه باشد، پس از شام تویانه جمع می‌شود و اگر تویانه نباشد میهمانان به  
داستان آشیق گوش می‌دهند و آهنگ درخواستی از آشیق می‌خواهند. در بعضی  
عروسی‌ها به جای تویانه غیر از درخواست آشیغها میهمانان پولی هم برای صاحب  
عروسی جمع می‌کنند که به آن «دؤیران» می‌گویند. اگر در عروسی به هر دلیل  
آشیقی حضور نداشته باشد. یک عده برای سرگرم کردن و خنداندن میهمانان  
برنامه تئاتر گونه‌ای را اجرا می‌کنند که به آن «اویون چاخارتما» می‌گویند. در این  
سرگرمی دو نفر مرد نقش دختر پسر عاشق و معشوق را اجرا می‌کنند و دو نفر  
نقش پدر داماد و عروس را برعهد می‌گیرد. پسر باخواندن ترانه‌های عاشقانه عشق  
خود را به دختر بیان می‌کند و در آخر سر پسر موفق نمی‌شود با دختر عروسی  
کند. ترانه‌هایی که پسر می‌خواند اصطلاحاً در زنجان و اطراف آن به «ایمانی»، در  
تبریز، اردبیل و ارومیه به «ماهنی» معروف است و در مناطق مرکزی و شرق کشور  
مثل ساوه، قم، ایل قشقای و قوچان به آن «بیر» می‌گویند. از جمله این ترانه‌ها:

«بو داغین او یوزونده / جیران گزر دوزونده / من تانیرام یاریمی /

**قوشا خال وار اوزونده».** ترجمه: پشت این کوه‌ها/ آهو سیر می‌کند/

من نگار خود را می‌شناسم/ یک جفت خال زیبا در سیما دارد.

**«بو دره اوزون دره / گنت دیکجه اوزون دره/ من بوردا بیر باغ**

**سالمیم/ یار گله اوزوم دره».** ترجمه: این دره‌ی طولانی / تا جایی که چشم

کار می‌کند، طولانی/ من در اینجا باغی احداث کنم/ تا نگارم برای چیدن انگور

بیاید.

**«بو داغدا جیران گزر/ ال \_ آیاغین داش ازر/ قوربان اولوم او یارا/**

**او مندن آیری گزر».** ترجمه: در این کوهسار آهو سیر می‌کند/ دست و پاش

را سنگ زخمی می‌کند/ فدای آن نگاری بشوم / که جدا از من سیر می‌کند.

**«سو گلر آرخانه وار / دولانار چارخانه وار/ یاریم مندن کوسوبدی/**

**سبز دئین خالخانه وار».** ترجمه: آب می‌آید و به جوی ربطی ندارد/ می‌چرخد

به چرخ ربطی ندارد/ نگارم از من قهر کرده‌است/ شما بگویید به خلاق چه ربطی

دارد.

**«بو دره باشندان گلر / توکولر باشندان گلر / هرکس یارین ایسته‌سه/**

**دورار اوباشدان گلر».** ترجمه: این دره از بالا بالاها می‌آید/ از سنگ‌ها سرایز

می‌شود/ هر کس نگار خود را دوست داشته باشد/ بلندشده صبح زود می‌آید.

و....

در مجلس زنانه نیز مثل مجلس مردانه نمایش اجرا می‌شود اما در آن نمایش همه

دیالوگ‌ها شعرگونه رد و بدل می‌شود که از آن نمایش‌ها می‌توان به نمایش

«کچل اوغلان/ پسر کچل» و «تاج ملیک قیزی/ دختر تاج ملک» اشاره کرد. در

نمایش کچل اوغلان، کئچل به حرف مادر گوش نمی‌دهد، گوشه‌گیر و منزوی

می‌شود و مادر برای اینکه او را از این حال و روزها کند به وی می‌گوید:

**\_ «گل \_ گل کئچل اوغلوم/ قاپیدان گئچر اوغلوم/ بیر او بازارا**

## وارئیدیم / سنه کوت شلوار آئیدیم.»

ترجمه: بیا - بیا پسر کچلم / پسری که از جلوی در خانه رد می‌شوی / اگر گذرم به بازار بیفتد / برایت کت شلوار می‌خرم.  
پسر می‌گوید:

## « یوخ - یوخ ننه جانیم / او دئیل منیم خیالیم / منیم آیری حالیم

وار / سنه دردی دیلیم وار». ترجمه: نه، مادر عزیزتر از جانم / آن نیست فکر و خیالم / من فکر و خیال دیگری دارم / برای تو درد دل دارم.

باز مادر حرف‌های خود را تکرار می‌کند و به جای کت و شلوار خریدن اشیای دیگری مثل کفش، پیراهن، جوراب، دستمال، کلاه و ... را به کچل پیشنهاد می‌کند و کچل نیز حرف خود را تکرار می‌کند.

آخر سر کچل می‌گوید: من زن می‌خواهم. مادر برای پسرش به خواستگاری می‌رود، اما هیچ کس حاضر نمی‌شود به خاطر بیکاری به وی دختر بدهد. کچل برای رفع بیکاری به چوپانی روی می‌آورد، اما در این کار موفق نمی‌شود. یک روز گاو و گوسفندان را در صحرا جا می‌گذارد یک روز آنها را گرگ می‌درد  
.....

به خاطر کم کاری کچل، وی را به چوپانی هم قبول نمی‌کنند. او روی می‌آورد به «ورک» چینی تا بتواند، زن بگیرد.

در گذشته به خاطر نبود سوخت‌های نوینی مثل نفت و گاز، مردم برای تهیه سوخت به خصوص در نانوایی‌ها از نوعی خار به نام ورک استفاده می‌کردند، این خار را افرادی از صحرا کنده و در شهر می‌فروختند.

و نمایش دیگری که در مجالس زنانه در عروسی‌ها اجرا می‌شد. نمایش «تاج ملیک قیزی» بود. این نمایش نوعی مناظره بود، بین دختر و پسر که در نهایت پسر در مقابل دختر کم می‌آورد. چند مورد از اشعاری که بین آنها رد و بدل می‌شد

به شرح ذیل است:

پسر:

**تاج ملیک قیزی سن اوژون سئوملی / گوؤرسئیدیم گوؤزلرین آلاردیم سن.**

ترجمه: دختر تاج ملیک هستی و دوست داشتی / اگر چشما تو می دیدم با تو ازدواج می کردم.

دختر:

**گئت \_ گئت گوؤل اوغلان گوؤزومو نئیلیرسن / مگر بازاردا پیاله گوؤرمورسن.** ترجمه: برو، برو پسر خوب رو، چشمام به چه دردت می خوره / مگر در بازار پیاله را نمی بینی.

پسر باز حرف های خود را تکرار می کند و هر سری به جای چشم ابرو، زلف، لب، دهان... می گوید و دختر در جواب باز حرف های خود را تکرار کرده و به جای ابرو و سیاهی آن پاچهی حیوانی مثل بز و بزغاله، به جای زلف، طنابی که از موی بز بافته می شود، به جای دهان، پسته و به جای لب قیماق (سرشیر) را بیان کرده و در آخر پسر محکوم می شود.

در شب زفاف رسم بر این است، داماد به عروس هدیه می دهد و دست و پای او را شسته و آن آب را به چهار طرف اتاق می پاشد. فردای آن روز از خانه پدر عروس، برای عروس داماد صبحانه می آورند که هر نوع غذایی بیاورند در کنار آن باید «قویماغ» نیز باشد. قویماغ به غذایی می گویند که در آن آرد را با روغن حیوانی کمی سرخ می کنند و سپس به آن چیزهای دیگری می افزایند. این غذا را به نوعروس ها و زنان زائو می دهند.

## روز چهارم

روز چهارم عروسی مختص زنان است که به آن «دوواق قاپما/ پاتختی» می گویند.

در این روز همه زنان فامیل عروس و داماد برای ناهار به خانه‌ی داماد دعوت دارند. اکثراً ناهار پاتختی آش است. آش ترش، آش ماست و... (آش ترش را از میوه‌ی نوعی درخچه بنام «گول‌بورنی» تهیه می‌کنند). پس از صرف ناهار زنان هدایای خود را به صاحب عروسی تحویل می‌دهند و بعد از بزَن و برقص «دوواق/ روبند» عروس را بالای سرش جمع می‌کنند و پسر بچه‌ی کوچکی با دو تا قاشق آن را برداشته و به سینی می‌گذارد. عروس به بردارنده‌ی روبند یک جفت جوراب پشمی هدیه می‌دهد. هنگام برداشتن روبند به وی دعا می‌کنند و می‌گویند: «**یئدی اوغلون اولسون، بیر قیزین، اونو دا وئرسن بو اوغلانا (دوواغی گوٲورنه)**». ترجمه: هفت پسر بیار یک دختر و آن دختر را هم بدهی به این پسری که روبند تورا برداشت.

در داستان‌های مردمی هفت پسر و یک دختر جایگاه ویژه‌ای دارد. از آن جمله داستان «یئدی قارداشلار/ هفت برادران» که مادرشان دختر نمی‌آورده از خانه قهر کرده، با مادر شرط می‌کنند، اگر این بار هم پسر بیاوری ما به خانه بر نمی‌گردیم. بلکه ما خواهر می‌خواهیم. از قدیم این یک سنت است، وقتی برای دخترها دعا می‌کنند، می‌گویند:

– «**یئدی قارداش باجی سی اولاسان**». ترجمه: خواهر هفت برادر باشی. آخرین رسم عروسی را «گیزلین شمشون» گویند که همان مادر زن سلام است. پسر و دختر به صورت پنهانی به شب نشینی خانه‌پدر عروس می‌روند و در این شب نشینی پدر و مادر عروس با هدیه دادن آنها را بدرقه می‌کنند. این بود، گوشه‌هایی از یک عروسی در اطراف زنجان به خصوص در روستای شیلاندر که البته تعداد زیادی از آن آداب و رسوم در مناطق دیگر هم رایج است. باشد که خوانندگان عزیز نواقصات آن را بر ما بیخشند.

# زنگان اويونلاريندان



**توپلايان:** تئل ناز نعمتى  
**سؤيله ين:** آرتان ملكى زنجانى ۳۵ ياشيندا

## يولداش سنى كيم آپاردى؟

بو اويون زنگانا عاييددير. بو اويوندا اوينايان اوشاقلار ايكي يثره بؤلونرلر. ميثال ۱۰ نفر اولسالار ۵ اوشاق بير قوروپدا، بشى ده بير قوروپا بؤلونوب پوشكدن سونرا اويناماغا باشلايارلار. پوشك بئله اولار كى ايكي اوشاق باشچى سئچيلىب او بيرى اوشاقلار ايكي \_ ايكي داش، كاغذ يوخسا نه تاپيرسا اللرينده اووجلارين قويوب باشچيلارين يانلارينا گلرلر او ايكي اوشاغدان بيرى الينده اولان شئيه ايشاره ائديب ميثال دئير: «داش ايستيرسن يوخسا كاغيد؟» باشچيلار كاغذ يوخسا داش اللرينده اولان اوشاقلارين بيريني آزادليغدا اؤزلىنه يار سئچرلر. باشقا اوشاقلار دا بو ايشى گؤررلر و ايكي قوروپ دوزرلر. اوندان سونرا ايكي قوروپ آراسيندا يئنه آيرى پوشك آتيلار. بئله كى بير داشين بير اوزون ياش ائديب گؤيه آتارلار قوروپون بيرى داشى آتيب او بيرى قروپدان ياش يوخسا قورولوغون سورارلار اير دوز دئسه لر اونلار بيرينجى يول اويونو باشلارلار اير دوز دئمه سه لر عكس اولار.

## اویون بئله باشلانار:

پوشك هانسی قوروپا دوشسه او بیرى قوروپ اوزون دووارا سارى توتوب  
ئچه متیر دوواردان اوزاق دایانارلار، البت اللرینی دوربون کیمی اؤز گؤزلرینه  
قویارلار. قوروپون اوشاقلاری دووارا اوز توتان قوروپون دؤورونه دولانیب،  
کروان سسی اولان «دانقورو دونقورو» سسی چیخاردارلار. بیر آزدان سونرا  
سیرالانان اوشاقلارین بیرینی دالدان یاواشجا قاباغا ایتهلیرلر؟ یولداشلاریندان  
بیری سوروشار:

«یولداش سنی کیم آپاردی؟»

اگر قاباغا ایتهلینن اوشاق دوز حدس وورسا گرک او بیرى قوروپ مینیک وئره،  
یوخسا اونلار اؤزلری مینیک وئرر. بئله لیکله اویونون داوام ائدر.



# قوشماجا

اوشودوم ها اوشودوم (زنگان واریانتی)

توپلایان: تثل ناز نعمتی

سؤیله یین: خانم زینب محمدی

یاش: ۵۶

توپلاما یئری: زنگانین سفرآباد محله سی

قارغی باتدی بودونا  
قارغی دَیر قمیشدی  
بئش بارماغی گوموشدو  
گوموشلری ایتیردیم  
هیندوستانا یئتیردیم  
هیندوستانین آتلاری  
منی گوردو کیشنه دی  
نه ایچون کیشنه دی؟  
آرپا اوچون کیشنه دی.  
منده آرپا یوخویدو  
خان قیزیندا چوخویدو  
خان قیزی قالی توخور  
اوستونده بولبول اوخور  
منیم بؤیوک قارداشیم  
آللاهین کلامین اوخور.

قویروغون آتدیم تاتا  
تات منه داری وئردی  
دارینی سپدیم قوشا  
قوش منه قانات وئردی  
قانات چالدیم اوشماغا  
حاق قاپیسین آشماغا  
حاق قاپیسی کیلیتدی  
کلید بابام بئلینده  
بابام گیلان یولوندا  
گیلان یولو سر به سر  
ایچینده میمون گزر  
میمون دوغدو بیر اوغلان  
آدین قویدو سولئیمان  
سولئیمان گئتدی اودونا

اوشودوم ها اوشودوم  
داغدان آلما دوشوردوم  
آلماجیغی آلدیلار  
منی یولا سالدیلار  
من یولومنان بئزارام  
درین قویو قازارام  
درین قویو بئش کئچی  
اونون واردی اثر که جی  
اثر کج قازاندا آغلار  
قنبر یانیندا اوینار  
قنبری قورد آپاردی  
قویروغو یئرده قالدی

# نازلامالار

## توپلایان: تئل ناز نعمتی

خیرداجاسان، مزهسن  
سن هر گولدن تزهسن  
قوربان اولوم او گونه  
آیاق توتوب گزهسن.



یول اوسته یولاق اوللام  
آخارام بولاق اوللام  
سن منیم اؤز بالامسان  
اؤزوم گؤز قولاق اوللام.



بالاما قوزو قوربان  
قوچ قوربان، قوزو قوربان  
قوربان قبول اولماسا  
قوی آنان اؤزو قوربان.



من دئمیرم آی اولماز  
یاز اولماسا، یای اولماز  
چوخ ننه لر قیز دوغار  
بیزیم قیزا تای اولماز.



دریا اوللام، بولاننام  
سوجاق اوللام، سولاننام  
ساغ گؤزوم سنه قوربان  
سول گؤزومله دولاننام.



بالاما جان دئمیشم  
آغلاما، جان دئمیشم  
بالام دیل آچان گونه  
قوزو قوربان دئمیشم.



عزیزیم یاراسینا  
قاشلارین قاراسینا  
قوی آنان قوربان اولسون  
اورگین یاراسینا.



داغلارین لالاسینا  
گؤز لرین قاراسینا  
آنالار قوربان اولسون  
اؤز کؤرپه بالاسینا.



قالالار آی قالالار  
لاچین اوردالار بالالار  
آنالار بالا وئرمنز  
یوخسا گوجلہ آلالار.



# زنگاندا اوشاقلار يميز آتا بابالار سۆزلىرىندە

تئل ناز نعمتى

**قايناق:** «آتا\_بابالار سۆزۈ» كىتابى

**يازارلار:** ذىيىح الە شاهمحمدى \_ فاطمە شاهمحمدى.

- ۱\_ اوشاغا اوشاق دئىيرلر، بۇيوگە بۇيوك.
- ۲\_ اوشاغى يوللا ايش داليجا، اؤزونده دور دوش داليجا.
- ۳\_ اوشاق اولان يئرده غييت اولماز.
- ۴\_ اوشاق ييخىلا \_ ييخىلا بۇيويور.
- ۵\_ اوشاغى آغزينا دادانديرما.
- ۶\_ سۆزون دوزون اوشاقدان سوروش.
- ۷\_ اوشاق چوخ اولسا، چۆرك ده چوخ اولار.



## زنگان تا پمالار يندان

توپلايان: تئل ناز نعمتى

سؤيله ين: آقاي احمد نعمتى

ياش: ۶۰

توپلاما يئرى: زنگانين شكورچى كندى

۱. بيزيم ائوده كندى وار، كندى نين كندى وار، گؤيدن گئدن سئرچه نين آياغينين بندى وار؟  
ترازو.
۲. بابامين بير دونو وار قاتداماق اولماز، ايچى دولو اشرفيدير جوتدمك اولماز؟  
گوى و اولدوزلار.
۳. هيليديم، هيليديم، بير قاپيا قيرخ كيليديم؟  
اوزوم.
۴. قارادى قارغا دئيل، ايبى بيلير تازى دئيل، قاناتلیدی قوش دئيل؟  
پيس پيسا.
۵. بير دوستوم وار مننن گلر يولدا قالار؟  
ايز.
۶. قيرميزيدى قيریخدى، بورنو اوجو جيريخدى، قورو يئرى ياش ائيلر، ائلين گؤيلون خوش ائيلر؟  
مركب، قلم.

۷. بازاردا اولماز، تریزییه دولماز، اوندان دا شیرین هئچ یئرده اولماز؟

یوخو.

۸. بیر بالات وار، سویا ساللام باتماز؟

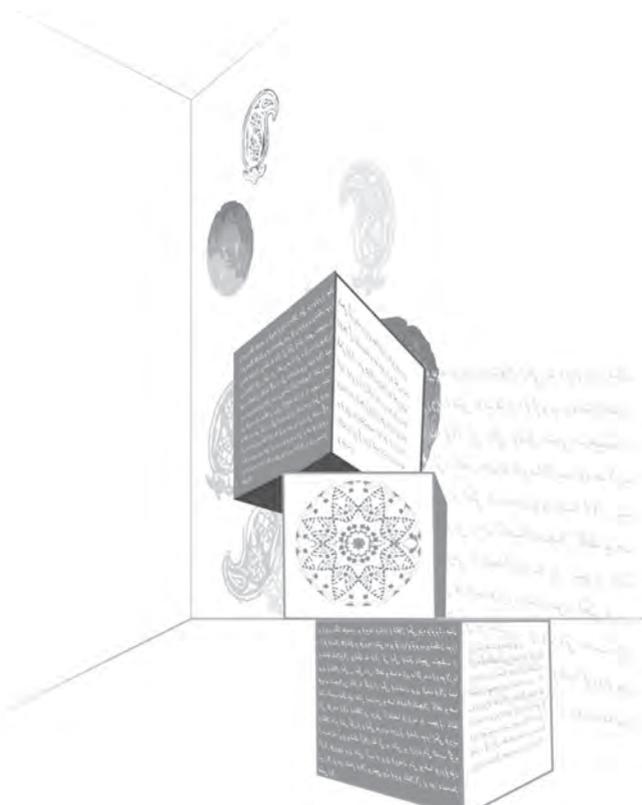
اییده.

۹. گلیردیم بدن، سس گلدی کتدن، آغزی سومو کدن، سققلی اتدن؟

خوروز

۱۰. هامینی بزر اوزولوت گزر؟

اینه



## زنگان لای \_ لایلا ریندان

توپلایان: تئل ناز نعمتی

سؤیله یین: خانم فاطمه احمدی

یاش: ۵۵

توپلاما یئری: زنگانین حسینیه محلّه سی

منده بیر غیرت واردی

بالام سنی آتمارام



لای \_ لای چاللام یاتینجا

قیزیل گوله باتینجا

منده داها جان قالماز

سن حاصیلا چاتینجا



لای \_ لای چاللام اوجادان

سسیم چیخماز باجادان

آللاه سنی ساخلا سین

چیچکدن، قیزیلجادان



لای \_ لای چاللام آدووا

حاق یئتیشین دادووا

حاق یئتنده دادووا

نه نه وی سال یادووا



لای \_ لاییم بیر قوشودو

دوووارا قونموشودو

قیزیل گولم آشمارام

آشسام دا دولاشمارام

ال آتدیم اونو توتام  
بالام یوخلامیشیدی



لای \_ لای چاللام من سنه  
سن بیر قولاق وئر منه  
قولاغ وئرسن سن منه  
گۆر، نلر دئییم سنه



لای \_ لای چاللام یاتاسان  
قیزیل گوله باتاسان  
قیزیل گولون ایچینده  
شیرین یوخو تاپاسان



لای \_ لای چاللام گونده من  
کۆلگه ده سن گونده من  
ایلدله قوربان بیر اولور  
سنه قوربان گونده من



لای \_ لای چاللام آدووا  
یاندیم سنین اودووا  
باغیم، باغچام، چیچه گیم  
گلیم سنین تویووا



لای \_ لای دئییم همشه  
بالام گئدیب گردیشه  
یاستیغینا گول تیکیم  
بالینجینا بنوشه

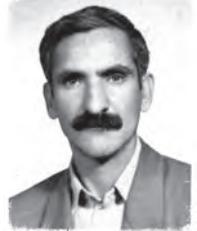


# قىزىل بالىغىن ناغىلى

سۆيلىه يىن: محمد عيسى مرادى

يازان: مصطفى رزاقى

چاغ: زىنجان ۱۲/۱۱/۱۳۸۸



محمد عيسى مرادى

بىر پادىشاھىن گۆزۈ كور اولور. "اونون درمانى قىزىل بالىغىن قانيدىر" دىيىرلر. شاھىن اوچ اوغلودان ان كىچىكى قىزىل بالىغى تورا سالىر. باشىنى كىسندە بالىق دانىشىر: "مىنى اۆلدورمه سنه خىيرىم يىتىشىر". اوغلان بالىغى بوشلايىر قانيدىر. آتاسى اونو سورگون (تبعيد) ائدىر. آناسى يولونا فتىر قويور. دىيىر: \_ هر كسىن يولداش اولدون فتىرلردن اونا وئر، دى سن بۇل يىيح اكر آز تىكه سىنى اوزو گۆتورب چوخو سنه وئردى اونونان يولداش اول. بىر قوجا كىشى ايله يولداش اولور. قوجا دىيىر: \_ منن يولداش اولسان گرح هر نه دىسم گوره سن، هر نه ده اله گتىرسح دوز آرادان بۇلج. او اولكه نىن پادىشاھى نىن قىزى لال ايدى. قوجا اوغلانا دىيىر: \_ يولونو دىيرم، گت اونو توختات.

قوجا بىر چوبوق وئرىر. دىيىر: اول گون بىر جاما وورارسان دىيرسن آلاھىن ايدنى ايله دانىش وكىل سندن فىض آپارسىن. ايكىنجى گون پىيه سوزا ووروب،

دیرسن دایش وزیر سندن فیض آپارسین. اوچونجو گون قلیانا ووروب، دیرسن دایش پادیشاه سندن فیض آپارسین.

اول گون جام بیر معما دئیر. اوچ نفر واریمیش بیرى رمال، بیرى طیب، بیرى مایلداقچی. بیر شاهین قیزی مریضدی. رمال رمل آتیر بیلیر، طیب داوا دوزلدیر، مایلداقچی داوانی آپاریر یئتیریر. ایندی قیز کیمه چاتار؟

وکیل ایشتیباہ جاواب وئریر. قیز دئیر:

وکیل هیچ زاد آنلامیر. رمال رمل پولونو آلا، طیب ده داوا پولونو آلا، قیز یئتیشر مایلداقچیا.

ایکینجی گون پیه سوز وزیره بیر معما دانیشر وزیر جاواینی بیلیمیر. قیز دئیر: 'اوچونجو گون قلیان پادیشاها بیر معما دانیشر. اوش نفر گنجهنی بیر مئشه ده قالمالی اولورلار. وحشی حیوانلاردان قورونماق اوچون گنجهنی اوچ قسمت اندیرلر. هره سی بیر آز او یاق قالب گؤدورلر. بیرى نچار ایمیش، بیرى خیاط، بیرى ده درویش. اول نچار کی او یاق قالیر. واختینی دولدورماق اوچون آغاجدان بیر قیز یونور. سونرا خیاط نوبه سینده اونا پالتار تیکیر. آخیردا درویش دعا ائدر آللاه دان اونا روح گلر. ایندی قیز کیمیندیر. پادیشاه دا دوز جاواب وئر بیلمز. قیز جاواب وئر.

پادیشاه دئیمشدی هر کس قیزی توختاتسا قیزی، بیر ده چوخلو جواهرات اونا وئرجهک. قیزی جواهراتلا اوغلانا وئریر. اوغلان گلیر قوجانین یانینا. قوجا دئیر:

— قراریمیز بو ایدی هر نه اله گتیردیک آرادان بؤلک. جواهراتی آرادان بؤلورلر. قیزی دا چکیر چارمیخا قیلینجی قوزاییر وورا قیز قوسور آغزیندان بیر کیسه چیخیر. آچیرلار گؤرورلر ایلان — عقربدیر.

۱\_ راوی معمالاری دوزگون بیلمیردی، دئیردی دقیق بیلیمیرم. بلکه بو ناغیل قدیم تعلیمی تفریحی ناغیللاردان اول، ناغیل کیتابلاریندا اله گلسه بوردا تصحیح اول.

قوجا دئير:

بو جور ائله ديم بو توختايا، گؤتور تامام جواهيرات دا قيز دا سنين اولسون. من  
همن قيزيل باليغام.

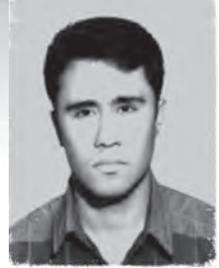
سورا دا بارماغين چرتيب اوغلانا بير قطره قان وئريب دئير:  
\_ بو قاني آپار آتاوين گؤزلريني توختات. اوغلان قيزي، جواهيراتلاري گؤتورب  
مملكتلرينه گلير. آتاسيني توختادير.

سون



# باياتيلار

رضاعلى كريمى



**نوت:** آشاغيدا اوخوياجاغينيز بو باياتيلار ايلك دفعه "آذرى" ژورنالى نين اون بشينجى نومره سى "اىل دىلى و ادبياتى" بؤلومونده يايىنلانميشدير.

اىل يىلمى رئاكسيا هئيتى

داغلارا دولو دوشر  
قار ياغار دولو دوشر  
قبرىمى يول اوسته قاز  
دوست گلر يولو دوشر



عزىزىم ارخين گل  
چمىندى چرخين گل  
قبرىم اوسته گلنده  
اوتانما خلخين گل



داغلارين قارى منم  
گون دوشر اريمرم  
قبرىمى قوزايدا قاز  
جاوانام چورومرم

سو گلر قالخا\_ قالخا  
تؤكولر بيزيم آرخا.  
بوردا بير قيز سئوميشم  
آنامدان قورخا \_ قورخا.



بو داغلار مئشه داغلار  
چاتين باش باشا داغلار  
ايجازه وئرين گلکسين  
دؤنمه يين داشا داغلار



دالان آلتدا دالان وار  
دالاندا يئر سالان وار  
گئديرسن تنز قاييت گل  
گؤزو يولدا قالان وار



ناغیل

## فاطما باجیم

ظاهره پرگاریان

نوت:

آشاغیدا اوخویاجاغینیز «**فاطما باجیم**» ناغیلی آذربایجانین بیر چوخ یئرلرینده "گویچک **فاطما**" آدیله مشهور اولان ناغیلین زنجان واریانتیدیر. آوروپالیلارین «**سیندرئلل**» ناغیلی و فارسلاارین «**ماه پیشانی**» ناغیلی دا بو ناغیلین باشقا واریانتلاری کیمی دیرلندیریله بیلر. ناغیلی ایلك دفعه زنجانلی فولکلورشناس و ادبیاتچی محمدرضا کریمی " آذربایجان ناغیللاری" آدلی بیر مقاله سینده اؤرنک اولاراق گتیرمیش و " آذری" ژورنالی نین ۷-جی نومره سی " ائل دیلی ادبیاتی" بؤلومونده یاینلامیشدیر.

ئل بیلیمی رئاکسیا هئیتی

بیری وار ایدی، بیری یو خودو، آلاهدان سونرا بیر کس یو خودو!

قدیم زامانلاردا فاطما آدیندا گؤزل، عاغیلی بیر قیز واریدی. فاطما چوخ گؤزل ایدی اونا گوره اونا گویچک فاطما دئیردیلر. گویچک فاطما عینی حالدا چوخ مهربان بیر قیزییدی. هامیا یاخشلیق ائلردی. هامی دا اونو اؤزونه باجی بیلیم فاطما باجی دئیردی. فاطمانین آناسی نوخوشلایب اؤلور. فاطمانین بیر ساری اینگی، بیر ده خوروزو واریدی. اوشاقلیقدان اونلارلا اوینایاردی. فاطمانین آتاسی نچه زامانندان سونرا آیری بیر آرواد آلیر. بو آروادین بیر قیزی دا واریدی،



فاطمہ دئیر: نہ جان، ایشین اولسا، من کمک ائلیہ بیلرم.  
 قاری نہ دئیر: جانیم سنہ قوربان، منیم ائو \_ ائشیکیمہ یئتیشن یوحدور؛  
 باجاریسان، بورا بیر سوپورگہ چک.  
 فاطما باجی تئز سوپورگہنی گؤتوروب ائوی سوپورور، هر یانی تمیزلہ بیر، دئیر:  
 \_ نہ جان داها نہ ایشین؟

قاری نہ دئیر: قیزیم، منیم باشیمی دا یویوب، تمیزلیہ بیلرسن؟  
 فاطما، قارینین باشی نین بیتلہنمہ یینی گؤرور. اونون باشینی یویوب، داراق چکیر.  
 قاری دئیر: قیزیم، نہ وین ائوی تمیزدی یوخسا منیم؟  
 فاطما دئیر: نہ جان، البتہ کی سنین ائوین تمیزدی.  
 قاری سؤینیب دئیر: سنین نہن گؤزلدیر، یوخسا من؟  
 فاطما: نہ دخلی وار، سن چوخ گؤزلسن.

قاری نہ: اوندا بس، گل قیزیم، بودا سنین یونلارین، آل گنت. آما یولوون  
 اوستونده اوچ بولاق گؤره جکسن. بیرینجی بولاقدا چیمرسن، ایکینجی بولاقدا  
 باشینی یویوب، قاش \_ گؤزووه چالارسان، اوچونجو بولاغین سویوندان دا  
 یاناقلاریوا، دوداقلاریوا چکرسن.

فاطمہ یولا دوشور. بیرینجی بولاقدا چیمیر، ایکینجی بولاقدا توکلرین، قاشین،  
 گؤزون یویور، اوچونجو بولاغین سویوندان دا یاناقلارینا، دوداقلارینا چکیر.  
 بدنی آغ \_ آباق اولور، آی کیمی پاریلدیر، زولفلری، قاش \_ گؤزو قاپ \_ قارا  
 شوه کیمی قارالیر، دوداقلاری دا قپ \_ قیرمیزی آلما کیمی قیزاریر. ائله گؤزل  
 اولور کی آیا دئیر: سن چیخما من چیخیرام.

فاطمہ اینگین، خوروزون یانینا گلیر، گؤرور، یونلار سارینیب حاضیردیر. آخشام  
 اوستو ائوہ ساری دؤنور. کئندہ گیرندہ، کئندہ اهللی اونون گؤزللیگیندن حیرتدہ  
 قالیرلار. فاطما او قدر گؤزل اولموشدو کی هامی مات قالمیشدی. ائوہ یئتیشیب،  
 اوگئی نہه اونو گورجک یئریندن داشیلانیر:

— ایندییه قدر هاردایدین. نئجه اولدو سن بئله گؤزل اولدون؟  
 فاطما باشینا گلدیگینی دئییر. او گئی ننه فیکیره دالیر. اؤز — اؤزونه دئییر: صباح  
 اؤز قیزیمی بوایشه گؤندررم.

صباحی، اثرته دن پیلوو پیشیریر، تازا چؤرک یاییر، تازا چؤرگیلن بیر پونزا  
 پئندییری بیر دستمالا باغلایب قیزینین قولتوغونا وئریب، یولا سالیر. کیفیر فاطما  
 یولا دوشور بیر داغین اتگینه چاتیر، یورولموشدو، اوزانیر، یوخوسو توتور.  
 او یانیر گؤرور، گون گلیب گون اورتانین یئرینه. ناهارینی یییر. باشلا بیر یونلاری  
 اییرمگه. بیردن — بیره یئل قالخیب قیزین یونونو الیندن آلیب آپاریر. کیفیر فاطما  
 چیغیریر:

— آهای یئل، ذلیل اولاسان یئل، قانادین سینسین، منیم یونومو هارا آپارییرسان؟  
 یئل یونو آپاریب هامان قارینین باجاسیندان سالیر ائوینه. قیز قاپییا چاتیب، باشلا  
 چالماغا، آز قالیر قاپینی یئریندن چیخارتسین. چیغیریر:

— آی قاری آرواد، تتر اول، منیم یونومو گئی وئر! یوخسا هر نه گؤرسن اؤز  
 گؤزوندن گؤرموشن.

قاری ننه دئییر: بالا، چوخ چاخناشما. گل بیر ایچری، منه ده کؤمکلیک ائله.  
 کیفیر فاطما جواب وئریر: واح — واح، بو خرابه ده منیم نه ایشیم وار. هریان کیفیر،  
 هریان پیس دیر. بورا نه دی؟

قاری سوروشور: بالام، منیم ائویم تمیزدی، یوخسا سنین ننه وین ائوی؟  
 کیفیر فاطما دئییر: واح — واح، منیم ننه مین ائوی گول کیمیدیر، هر یاندان تمیزدی.  
 قاری ننه دئییر: گل، یونلاریوی گؤتور گئت. آما یولوون اوستونده اوچ بولاق  
 گؤره جکسن. بیرینجی بولاقدا باشیوین توکلرین، قاش — گوزووو یو، ایکینجی

بولاقدا چیم! اوچونجو بولاقدان دا دوداقلاریوا، بیر ده یاناقلاریوا سورت!  
 قیز چیخیر گلیب بیر — بیر بولاقلاردا قاری دئدیگی کیمی یویونور. آما کیفیر  
 ایدی، لاپ کیفیرلشیر، قاش — گؤزو آغاریر، یاناقلاریلا دوداقلاری دا قارالیر،

اولور خورتانين بيري.

گليب كنده چاتاندا، هامى اوندان قاچير. آدى اولور كيڤير فاطما. دوغرودان دا كيڤير! فاطمانين ننهسى قيزيني گوردوكده ايكي الى اولور، بير باشى. او قدر اوزونو وورو تا هوشدان گئدير. هوشا گلديكده دوشور گويچك فاطمانين جانينا. وورور، وورور، او قدر وورور داها يورولور. گنجه اولور. يثرينه گيرير ياتماغا. مگر يوخوسو گلير؟ ايلان وورموش آدام كيمي هئي اوزونه قيوريلير. بو فيكره گليب چاتير كي، فاطمانى اينجيتمك اوچون اونون خوروزونو، اينگيني اولدورسون. آما بونلار فاطمانين جاهازى ايدى. اوزونو نوخوشلوغا وورور، زاريلداير، اينلداير.

آرى سوروشور: نه ييندى؟

آرواد دئير: بدنيمين هر يانى آغريير. حكيم دئيب، سنين درمانين تكجه سارى اينگين ايتدير.

كيشى دئير: اولسون، بونون كي ايشى يوخ، كوچه باشيندا قصابدان سارى اينك اتى آلام، يىء توختا.

آرواد: يوخ، هر سارى اينگين اتى اولماز، گر ك اوز اينگيميزين اتى اوللا. گويچك فاطما بونو ائشيدجك آغلاير. قاچير توله يه، سارى اينگين باشيني قوجا قلايب تومارلاير. سارى اينك ديله گليب دئير:

— آغلاما، قوى منيم باشيمي كسينلر. من بير ايش گوررم ائيمى هئچ كيم يئيه بيلمز. هامى نين آغزينا آجى اولارام. آما سنين آغزينا دادلى اولارام. ياديندا قالسين كي منيم سوموكلريمى دقتله ييغيشدير، آخيريمن آلتيندا قويلارسان. هر واخت بير چتين ليگه دوشدون، گليب منه دئيرسن.

اينگين باشيني كسيرلر. آروادين دا حالى دوزكير! اينگين اتيني بيشيريرلر؛ آما هئچ كيم يئيه بيلمه بير. هامى نين آغزينا آجى اولور.

ئنچه گون كچير. شاهين اوغلو ائولنمك ايسته يردى. هله بير قيز سچه بيلمه ميشدى.

توی \_ بایرام توتوردو بلکه قیزلار بیر یئرہ توپلانیب چالیب، اوینایردیلار کی شاهین اوغلونا گۆزل بیر قیز سئچہ بیله لر. توی باشلانیر. فاطمین آنالیغی دا تازا پالتارین گئینیب، قیزی نی دا بزہ ییب \_ دوزہ ییب اؤزویله تویا آپاریر. فاطما اونلارا قوشولماق ایسته ینده، اوکئی ننه اونا کۆتک ووروب آپارمیر هئچ، ائوده ده چوخلو ایش باشینا تۆکوب ایشله مگه مجبور ائله بیر.

آرواد بیر چاناق داری یئرہ سپیب دئیر: من گلنه قدر بونلاری بیر \_ بیر بیغارسان. بیر کوپ ده قویوب دئیر: بونودا آغلاماقدان گۆز یاشیلا دولدورارسان. آرواد قیزی نی دا گۆتوروب تویا گئدیر.

فاطما ائوده قالب باشلاییر آغلاماغا. بیردن اینگین سؤزو یادینا دوشور. دوروب گئدیر آخیرین آلتیندان سوموکلری چیخاردیب اونولا دردی \_ دیل ائله بیر. اورک سؤزلرینی اونا دئیر. گننه قارنین یادینا دوشور. اونون توکونو گئیریپ یاندیریر. قاری ننه حاضیر اولور. او دا فاطمایا کۆمک ائله مک ایسته بیر. اللرینی بیر \_ بیرینه وورور. بیر آغ آت گلیر، اوستونده ده آغ پالتار حاضیر اولور. اینگین سوموکلری ده اشرفی \_ قیزیلا چؤنور. فاطما پالتاری گئینیپ. قیزیل آیاق قابلاری آیاغینا تاخیر. قارنین دئدیگینه گۆره بیر جیبینه کول، بیر جیبینه اشرفی تۆکور. آتامینیر یولا دوشسون قاری دئیر:

\_ تویا یئتیشدین اوینایاجاقسان. آنالیغا دؤننده جیبیندن کول سپ، خالقا طرف اوینایاندا اشرفی سپ. فاطما یولا دوشوب شاهین قصرینه چاتیر. قراووللار بئله گۆزل قیز گۆرمه میشدیلر. مات \_ مبهوت قالیرلار. بارماقلارینی دیشله ییب اونا تعظیم ائدیرلر. فاطما ایچری گیریپ رقصه باشلاییر. بوتون آروادلارین ایکی گۆزو واریدی ایکسی نی ده بورج آلیب اونون اویناماسینا باخیرلار. او آنالیغینا دؤننده گۆزلرینه کول سپیر، شاه اوغلونا دؤننده اشرفی داغیدیر. آنالیغی گۆزلرینی توتوب اوغوشدورور. داها فاطمانی گۆرمور. بیر زامان گۆزلرینی آچیر کی قیز اویناییب گتمیشدی.

— فاطما قاجيب ائوده اوتورور. پالتارلاريني چيخارديب سوموكلرين يانيندا قويلايير. اوتاقلاري سوپورمگه باشلايير. قارىننه ائوده فاطمايا كؤمكلىگك ائلهيير. خوروز باشلايير داريني دنلهمگه. چاناغى دا قارىنين گتيرديگى آيرى دارى ايله دولدورولار. كوپو ده تمير سو ايله دولدوروب ايچينه بير اوووج دوز توكورلر. اودا اولسون گؤز ياشى.

آخشام آروادىنان قيز گيلرلر. فاطما سوروشور:  
— ننه توى نئجه ايدى؟ منه ده تعريفله يين گؤروم.  
آرواد باشلايير قارقيشلاماغا كى:

— اتى توكولموش بير قيز گلدى، يامان اوينادى. هامىيا قيزيل اشرفى توكودو،  
آمما بيزه سارى كول سوووردو.

صباحى گون گئنه تويلا گئتمك ايسته ييرلر. گئنه فاطمانى ائوده قويوب يولا  
دوشورلر. فاطما گئنه ده قارىننه نين توكون يانديرير. اينگين سوموكلرى قيزيلا  
دؤنور. پالتار حاضير اولور. بو دؤنه پالتارلارين رنگى لاپ گؤزل، آت دا هامان  
رنگده. پالتارلارى گئيب، قيزيل آياق قابيلارى آياغينا تايخىب تويلا گئدير.  
دونكى كيمي اوينايب هامنين اورگيني آليير. قايديش باشدا، بير بولاق باشيندا  
ال— اوزونو يوماق ايسته يير. آتدان ائيب، يوماغا باشلاياندا آياق قابى نين بير تايى  
سويا دوشور. سو گؤتوروب آپارير. فاطمانين عجله سى اولدوغوندا آياق قابى نين  
تايين تاپا بيلمه ييب الى بوش ائوه قايدير.

شاهين اوغلو دا فاطمانى تويلا گؤروب بينميشدى. اونون پالتاريني، اشرفى  
سپمه سيني، قيزيل آياق قابلاريني گؤرموشدو. صباحى گون سو قيراغيندا ال—  
اوزونو يوووردو كى بو قيزيل باشماغين تايينى تاپير. آياق قابى اوستونده ده  
فاطماني آدى يازيلميشدى. شاه اوغلو آياق قابى نى ئوكرلر ينه وئرير تا گئديب او  
قيزى تاپسينلار. ئوكرلر ائولرى قاپى — قاپى چاليب فاطمانى آختايرلار. ائوده  
اولان قيزلار يين بير — بير آياقلارينا باخيب بو باشماغى گئيديريرلر. آمما هئچ

بیرینین آیاغی بو اینجه لیکده دئیل.

فاطمین ننه لیگی اؤز قیزی فاطمانی قاپییا چیخاردیر. گۆیچک فاطمانی تندیرده دوستاق ائله ییب، اوستونه بیر داش قویور. نؤکرلر آروادین ائوینه گلیرلر. آياق قابی نی کیفیر فاطمانین آیاغینا تاخماق ایسته ییرلر، آما اونون آياقلاری ائله یئکه یدیکی آیاغینا اولمور. نؤکرلر دئیر:

— بو ائوده آیری بیر قیز یوخدو؟

آرواد آندا ایچیر کی بورادا منیم قیزیمدان ساوای بیر قیز یوخدور. بو حالدا خوروز آتیلیر دام اوسته، اوخویور:

**قوقولو، قوقو**

**قوقولو، قوقو**

**فاطما باجیم تندیرده**

**آياقلاری کندیرده**

**اؤز شووقی لن ناققیش تیکیر.**

نؤکرلر خوروزا باخیب دئیرلر: بو خوروز نه دئیر؟

آرواد بیر داش آتیب دئیر: لال اول، کیش!

نؤکرلر تازا یولا دو شموشدولر کی خوروز گئنه باشلاییر:

**قوقولو، قوقو**

**فاطما باجیم تندیرده**

**آياقلاری کندیرده**

**اؤز شووقی یله ناققیش تیکیر.**

بو دغه نؤکرلر ائوه دونورلر. تندیرین قاپیسینی آچیب، گؤرورلر بیر تیکه جواهر پارچاسی بیر قیز اورادا اوتوروب آياقلاری کول ایچینده، گول تیکیر. فاطمانی تندیردن ائشیکه چیخاردیرلار. آياقلارینی تمیزله ییرلر. آياق قابینی آیاغینا توتولار، گؤرورلر ائله بودور، بو قیزین آیاغینا اولور. فاطما گئدیب آياق قابی نین تاینی

دا آخیرین آلتیندان گۆتوروب گئیر. نؤکرلر فاطمانی گۆتوروب سئوینجک شاه قصرینه آپاریرلار. شاه اوغلو اونو گۆرجک سئوینیب اونونلا توی ائله مک ایسته ییر.

یئددی گون یئددی گئجه چال\_ چاغیر اولوب، توی توتورلار. گۆیچک فاطما آنالیغی، او گئی باجیسینی دا باغیشلاییر.

اونلار ایللر بویو شاد، سالامات یاشاییرلار.

سیز ده ساغ، سالامات قالین



# لاى \_ لايلاز

توپلايان: ثريا بخشى



لاى \_ لاي دنديم ياتينجا  
گوزلم آي باتينجا  
زارا، آمانا گلديم  
سن حاصيله چاتينجا



لاى \_ لايين اويانينجا  
ياتمارام اويانينجا  
كسيم ياسديغين يانين  
گوزله ييم اويانينجا



لاى \_ لايين اوجا \_ اوجا  
داغلارين بويو اوجا  
كورپه لر جاوان اولدو  
اولدولر قارى \_ قوجا



لاى \_ لاي دنديم ياتينجا  
باش ياسديغا قويونجا  
سن يات گول ياتاغيندا  
باخيم سنه دو يونجا



لاى \_ لاي دنديم ياتينجا  
شيرين يوخو تاپينجا  
مين ديل ايله ساخلاييم  
آتان گليب چاتينجا



لاى \_ لاي دنديم ياتينجا  
گوزله ديم آي باتينجا  
جانيم بورنوما گلدى  
سن بو يتره چاتينجا



لاى \_ لاي قوشلار هاوادا  
بالالارى يووادا  
گئجه \_ گوندوز اللريم  
سنين ايچين دوعدادا



لاى \_ لايين اوتاغيندا  
گول توكوم ياتاغيندا  
گول آچيلسين قونچاسى  
قىزارسين ياناغيندا



لاى \_ لاي دئديم لاييندا  
ايلين بوتون آييندا  
شيرين يوخو جالاديم  
گوزلرين لايلاييندا



لاى \_ لايينام باش قارا  
گوزون اوسته قاش قارا  
آنا كؤنلو اوخشايير  
داغدا اريميش قارا



لاى \_ لاي گوزونده قارا  
سورمه گوزونده قارا  
بير بئله آغلامقدان  
قالماز گوزونده قارا



لاى \_ لايين باشى قارا  
گوزلرى قاشى قارا  
لالا كيمين دؤشونده  
بير خال وار باشى قارا



لاى \_ لاي قادان داشلارا  
قويون \_ قوزو قوچلارا  
قارا تئلين بنزه بير  
گوى ككوللو قوشلارا



لاى \_ لاي بالا گول بالا  
آتماز ائلين ائل بالا  
باشا بلا گتيرن  
اول اولار ديل بالا



لاى \_ لاي اورگيم بالا  
آرزيم، ديلگيم بالا  
اورگيمين باغيندان  
آچان چيچگيم بالا



لاى \_ لاي نولوبدو بالا؟  
رنگين سولوبدو بالا  
اويان! آنان دؤشلىرى  
سوتنن دولوبدو بالا





# باياتيلار

توپلايان: ثريا بخشى

قوربان اولوم ياريما  
گولدوره گؤيلوم آچا



قايميزدا وار آلچا  
آلچا نه واخت گول آچا  
نه باجيم وار، نه قارداش  
گليب قايمي آچا



سو گلير آخا\_ آخا  
اؤلورى ييخا \_ ييخا  
يار ياردان هاردا دويار  
گوزونه باخا \_ باخا



سو باغلاديم باخچادا  
گول قالدی تاباخچادا  
باعيث اولان اوله يدي  
دونوم قالدی بوخچادا



توت آغاجی بۇيونجا  
توت يئمه ديم دۇيونجا  
ياری دالدادا گۆردوم  
دانيشماديم دۇيونجا



نارينجا باخ نارينجا  
ساخالارام سارالينجا  
اؤلاديم قورتارايديم  
ياريمدان آيريلينجا



آرمود آغاجی اچا  
اليم دولاشدی ساچا  
بير اوغول ايسته بيرم  
گۆتوره منی قاچا



اوتاقدا ايپك خالچا  
كيم قاتدايا، كيم آچا؟



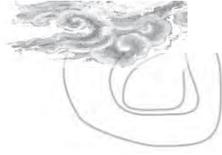
گول سانجارام دیوارا  
ائلچی یوللارام یارا  
ائلچی یه زوال یوخدور  
اؤزوم ائلچی یم یارا



آیاغیندا قوندارا  
یار گلیر دورا\_ دورا  
جاوانلیغیم چورودو  
باغریما وورا \_ وورا



دالان آلتی دروازا  
بیلر گنڈیر نامازا  
من سنی گیزلین سئودیم  
نه تئز سالدین آوازا



# خالق معماریغی

(معماری سنتی)

سید مرتضی حسینی

## یادی از حمام زؤهرون (زورونون اسکی حمامی)

در بیست کیلومتری شمال زنگان هستیم. در سمت غرب جاده‌ای که به " کئته‌ی گدیگی" (kehti gədigi) ختم می‌شود، دشتی وسیع دیده می‌شود که منظره‌ی مزارع گندمش در غروبگاهان بهار و تابستان دل انگیز و امید بخش است و به خصوص جست و خیز آهوانش زیبایی آن را صد چندان می‌کند. اگر چه با سر و صدایی که ماشین آلات کشاورزی و چاههای عمیق در آن به راه انداخته‌اند، جئیرانها دورتر رفته‌اند ولی در خلوت زمستان تا نزدیکی های جاده پیش می‌آیند و بیمی از شکارچی ها به دل راه نمی‌دهند چرا که محیط بانی منطقه حفاظت قابل تقدیری از آنها به عمل آورده و می‌آورد. به سمت شرق جاده دور میزیم. در اولین نگاه کوه‌هایی قد بر افراشته و سرفراز دیده می‌شوند که بلندترین شان " قوچ قیه‌سی" (qoç qəyəsi) است که قرینه‌ایست برای " تکه قیه‌سی" (təkə qəyəsi)، با تاج افسری سفیدی از برف بر سر، شانه به شانه‌ی برادر پیرش "میس کانی" (mis kani، اسطوره‌ی سرفرازی و مقاومت مردمانی هستند که

بر کناره‌ی رودی که در دامنه‌شان می‌خروشد، مسکن گزیده‌اند و از زیباترین و گویاترین مراسمی که راوی این پیوند دیرینه و مبارک است، آتش افروزی بر فراز یکی از این دو کوه در هر "چرشنبه سویو" (چهارشنبه‌ی آخرسال) می‌باشد. در سه کیلومتری شرق جاده، در فاصله‌ی اندکی از "قوچ قیه‌سی"، بر کناره‌ی شمالی رودی که از خاستگاه خورشید یعنی "آغ گدیک" ((ağ gədik تا "زنگان چایی" ((zəngan çayı و "قیزیل اوزن" ((qızıl üzən راه می‌پیماید و شاید قطراتی از آن به دریای در زنجیر، خزر هم برسد، روستایی بزرگ دیده می‌شود که نام آن بر روی تابلوی خوش آمدی که به فارسی نوشته شده است، "سهرین" درج شده ولی مردمان آن، نام آبادی خود را "سهرین" نه، بلکه "زؤیرون" ((zöyrün یا "زؤهرون" ((zöhrün می‌گویند. پرس و جو از معنای نام این روستای بزرگ که حدود ۶۵۰ خانوار و ۳۰۰۰ نفر جمعیت دارد، به جایی نرسید و امیدواریم که با جست و جوی بیشتر بتوانیم تلفظ اصلی و صحیح و معنای نام این روستا را بیابیم. اولین جمله‌ای که هر مهمانی به محض ورود به این روستا می‌گوید، این است که: روستایی به این بزرگی و با چنین فاصله‌ی اندک از مرکز استان، چرا تا این حد از امکانات اقتصادی و رفاهی و فرهنگی و... محروم است؟ جواب این سوال اساسی و برحق را به مسئولان این مسئله سپرده، راهی دیداری تازه با تاریخ می‌شویم.

قدیمی‌ترین ساکنان این آبادی دو طایفه‌ی بزرگ "بیگدلی" و "نجفی" و سادات "حسینی" هستند. نام "بیگدلی" ها که تلفظ صحیح آن "بی دیلی" ((bəy dili یا "بی دیللی" ((bəy dilli است، یادآور تاریخ پر حماسه‌ی اجدادمان است چرا که بنابر روایت حماسی تاریخ تورک، "بی دیللی" ها از نسل "اولدوز خان" ((ulduz xan) فرزند سوم "اوغوزخاقان" ((oğuz xaqan) و بخشی از "بوز اوخ" ها ((boz oxlar) یعنی جناح راست لشکر "خاقان" های تورک، از جمله "توغرول خان" ((tuğrul xan) بوده‌اند.

بنا به روایتی افسانه‌ای، "نجفی"‌ها یا به تلفظ صحیح "نجفیلیر" نیز از اعقاب تورکان عراق عربند که از شهر نجف به اینجا آمده و ساکن شده‌اند. اوضاع فعلی و تاریخ و فرهنگ و طبیعت زیبای این دهستان بزرگ، حدیثی است مفصل که در این مجمل نمی‌گنجد، پس ناگزیر به ایضاح بنای تاریخی ایی که موضوع مطلب و یکی از میراث مدنی ماست؛ می‌پردازیم و سایر گفتنی‌های این دیار رنج و زیبایی را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.

بنای تاریخی مورد نظر، حمام عمومی ۳۰۰ ساله‌ی این روستاست که غنای هنری آن دست کمی از (فی‌المثل) حمام گنجعلی‌خان در کرمان ندارد و برای ما جای بسی سوال است که چرا این یکی بنایی ملی ثبت شده و اثری جهانی تبلیغ می‌شود ولی آن دیگری در حال تبدیل شدن به مخروبه‌ای پر از زباله! با حیرت از این اوضاع یک بام و دو هوا و با چشم پوشیدن از مزبله‌های بیرون و درون آن، به همراه چند تن از دوستان چشم به هنرنمایی تمام عیاری که در آن به کار رفته، می‌دوزیم و خاطرات ایام کودکی تداعی می‌شود چرا که ما شاهد آخرین سالهای رونق این حمام در دوران کودکیمان بوده‌ایم.

آقای زیادعلی نجفی، مردی ۷۵ ساله که در اینجا به "اوستا زیاد" معروف و استادکار حرفه‌ی نجاری است و اطلاعات وسیعی درباره‌ی صنایع روستایی، من جمله "سو دئیرمانی" (آسیاب آبی) دارد، درباره‌ی تاریخ بنای این حمام چنین می‌گوید:

– "خیردا نه دئیردی کی، من اوشاغیدیم و ایندی بئله خاطریمما گلیر کی حاجی علی اکبرین اوغلونون توئیوایدی و حاجی، توئیون آخیریندا کندین آغ ساققالارین بیر یئره ییغیب و اونلارا دئدی کی کنده بیر توره‌لی باشلی عمومی حمام ایشله‌مه‌لی ییک. تویدان سونرا حاجی‌نین زنگانلی دوستو "اوستا حسن" کی حمام اوستاسی ایدی، کندی گزیب و چای قیراغیندا، حاجت‌خانا قویوسونون یانیندا بیر مناسیب یئر تاپیب، امر ائتدی کی یئری قازیب حاضیرلا سینلار و

همی ده چایدان داش گتیر سینلر. یئری قازماق ایله مصالح حاضیرلاماق بیر هفته چکدی و بو بیر هفته ده آشیقلا ر انله حمام ایچون حاضیرلانان یئرین قیراغیندا چالیب، اوخوردولار و ایشلهینلری اؤز ساز و سؤزلری ایله حرکت گتیریردی لر و اوستا حسن آز زاماندا حمامی باشا گتیردی و اونون سویو هم حاجت خانا قویوسو و همی ده بیر آیری کریزدن تامین اولدو."

"اوستا زیاد" سیگاری روشن کرده و ادامه می دهد:

– "سونرالاردا ایکی حمام اوستاسی بو بینانی تکمیل لشدیریب، ایچری دیوارلارینا یئتیشدیلر کی بیری اوستا حسن و بیری ده اوستا جاواد ایدی. ایندی نئچه ایل بو حمامین اول بناسیندان گئچیر؛ دقیق دئمک اولماز؛ آما منیم نظریمه ایکی یوزاللی ایله اوچ یوز آراسیدی چون کی خیردانه کی اوشاقلیغیندا حمامین ایشلنمگین گؤرموشدو، مشهدی رحمانین ماماسی (بؤیوک نه سی) ایدی و ایندی مشهدی رحمانین ۶۰ یاشی وار و اوست – اوسته بو حمامین لاپ آزی ۲۵۰ ایل تاریخیندان گئچیر."

صحت های "اوستا زیاد" شنیدنی است به خصوص درباره ی ۹ باب، آسیاب آبی موجود در روستا در گذشته که خرابه های آنها هنوز به جاست؛ اما این موضوع را به فرصتی دیگر موکول کرده، راهی بازدید از بنای مورد نظر می شویم.

این بنا مانند اکثر حمام های قدیمی در زیر زمین قرار دارد و ورودی آن راه پله ای است که اکنون پر از زباله و نخاله است به حدی که به سختی می توان از آن گذشت! با عبور از راه پله وارد قسمت رختکن می شویم که سالنی است به طول حدود ۱۰ متر و عرض ۳ متر و دو حوض آب، یکی بزرگتر از دیگری، با فاصله ی اندکی از یکدیگر در اینجا قرار دارند. این دو حوض محتوی آب سرد برای شستشوی پاها هنگام ورود به حمام و خروج از آن بودند.

حوض بزرگتر در وسط سالن قرار دارد و از آنجا که بخش مرکزی آن را تشکیل داده، سقف بنا در این قسمت یک گنبد کوچک با روزنه ای در بالاست

که ما به آن "قوبه" می‌گوئیم که همان "قبه" ی عربی است و اسمی بسیار با مسماست. جلوه‌ی تابش نور خورشید از "قوبه"ی بالای حوض در آب زلال آن، منظره‌ی بی‌بدیلی است که هیچگاه فراموشم نمی‌شود. در دو طرف حوض بزرگ، تراس‌هایی به عرض ۱/۵ متر قرار دارند که سقف بنا در این قسمت‌ها هم طاق‌هایی گنبدی شکلند و در واقع چهار طرف این حوض طاق‌های گنبدی قرینه‌اند با پایه‌هایی ضخیم و محکم. یک طاق گنبدی هم سقف روی حوض کوچک را تشکیل می‌دهد. از طریق یک راهرو تنگ و باریک، وارد قسمت اندرونی می‌شویم که در واقع قسمت اصلی و محل شستشو و نظافت بود. این قسمت شامل بخش‌های زیر می‌شود:

یک محوطه‌ی دایره‌مانند با سقف گنبدی بر فراز آن و باز "قوبه" ای در انتهای گنبد. چهار جهت این محوطه‌ی گرد که محل اصلی نشستن و نظافت بود: سمت غرب و جنوب آن تراسهایی است برای نشستن با سقف‌های گنبدی در درون دیوار مجوف. سمت شرق آن هم یک تراس با سقف گنبدی است با این تفاوت که در این قسمت، جای نشستن نیست؛ بلکه یک حوض آب سرد در آن قرار دارد که برای ملایم کردن آب داغی که از خزینه برمی‌داشتند؛ از آب آن استفاده می‌شد.

خزینه‌ی آب گرم در سمت شمال محوطه‌ی مذکور قرار دارد که پر از آب داغ می‌شد و با سطل از آن آب برمی‌داشتند. البته خزینه یک متر و اندی بالاتر از کف محوطه‌ی اصلی قرار دارد که با بالا رفتن از سه پله، ورود به آن یا آب برداشتن از آن ممکن می‌شد. ما بین تراس‌های سه‌گانه و خزینه، سه‌سالن مورب کوچک در داخل دیوارها تعبیه شده که به آنها "خلوتی" (xəlvəti) گفته می‌شد و هر یک دارای کاربرد خاصی بودند که با احتساب راهرو ورودی که دقیقاً روبه روی خزینه‌است، چهار سالن می‌شوند و به مانند سایر قسمت‌ها قرینه‌ی یکدیگر. خلوتی‌ها به شکل مورب احداث شده‌اند و داخل آنها از بیرون دیده

نمی‌شود و این البته مقتضی کاربرد آنها بوده‌است. آتشیخانه یا به قول خودمان "تون" (tün) این حمام، جنب ساختمان اصلی و دیوار به دیوار خزینه‌ی آب گرم قرار داشت که اکنون از بین رفته‌است. سیستم گرمایش آن بدین شکل بود که از آتشیخانه که کوره‌ای در داخل یک بنای مسقف کوچک بود، تونل‌های باریکی به زیر محوطه‌ی حمام نقب زده شده بود که موجب انتقال حرارت و گرم شدن زمین و فضای حمام می‌شد. قسمت اصلی این آتشیخانه، تونل کوچکی بود که زیر خزینه قرار داشت و آتشدانی که به آن "تیان" (tiyan) گفته می‌شد؛ زیر آب خزینه و بر روی کوره‌ی آتش قرار داشته که با افروختن آتش این "تیان" داغ شده و آب خزینه را گرم می‌کرد. سوخت آتشیخانه ابتدا هیزم و پهن بوده که بعدها به جای آن از نفت خام و گازوئیل استفاده می‌شد و همچنین چون پس از چند سال "تیان" احتیاج به تعمیر و نصب دوباره داشته و متخصص این کار پیدا نشده، "تیان" را برداشته و به جای آن سیستم گردش دائم آب در درون لوله‌های پیچ‌درپیچی به نام "فارسینکه" (farsinkə) و خزینه بر فراز آتش نصب شده بود.

از دیگر شگفتی‌های معماری این بنا به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد: استفاده از "تله داش" (tələ daş) به جای آجر در تمامی طاقهای آن مضاف بر اینکه تمام بنای این حمام از سنگ و ملاط ساروج است؛ عدم استفاده هرگونه پمپاژ یا فشار برای گردش آب در حمام. سیستم طاق‌های قرینه که بسیار زیبا و تحسین برانگیز است و...

برای لوله‌کشی و گردش آب در تمامی قسمت‌های حمام از لوله‌های نیم متری سفالی یا به قول خودمان از "گونگ" (güng) که به یکدیگر وصل می‌شدند، استفاده شده‌است.

دودکش‌های حمام نیز در ضلع شمالی آن قرار دارند که فاصله‌ی زیاد آنها با "تون" حکایت از آن دارد که دود آن پس از گردش در تونل‌های زیر حمام از

این دودکش‌ها خارج می‌شده. بازدید ما از این اثر تاریخی، همراه چندین تن از دوستان قدیم، موجب تجدید خاطرت گذشته و البته چند صد برابر آن، دریغ و افسوس شد که چنین بنای کم نظیری که این نوشتار تنها توصیفی غیر تخصصی و ساده از آن بود، بدین وضع اسفناک رها شده و هیچ توجه و اقدامی برای مرمت و حفظ آن نمی‌شود. مگر این که این بنا که در نوع خود شاهکاری از هنر معماری و یادگاری از مدنیت پدران ماست، چه کم از بناهایی دارد که میلیونها برای حفظ و تبلیغ آن‌ها صرف می‌شود؟!

نگارنده خود را موظف به تلاش برای حفظ و معرفی این اثر تاریخی به عنوان میراث فرهنگی دانسته و این نوشتار ناقص و کوتاه را به عنوان مقدمه‌ای برای اقدام عاجل در این راستا دانسته و بدین وسیله توجه متخصصین و مسئولین را به این مسئله جلب می‌نمایم و امیدوارم که به یاری این عزیزان بتوانیم گامی موثر در این جهت برداریم.



# بوغدا کندینده نئچه آدین

## خالق آراسیندا کؤکو

(ریشه یابی چند اصطلاح در میان مردم روستای بوغدا)

**گرداورنده:** سیما عبدی

دانش آموز سال سوم راهنمایی روستای قوزلو ۱۳ ساله،  
شهرستان زنجان بخش بوغدا کندی دهستان قولتوق.



**چاغیر تیکانی:** به خاطر وجود تیغ های بسیار به نام چاغیر تیکان به این محل چاغیر تیکانی گفته می شود.

**مارال بولاغی:** چون روزی روزگاری مارالی از آب چشمه این دشت خورده، بعد از آن به این مکان مارال بولاغی می شود.

**داش بولاغ:** در این مکان آب از لابه لای سنگ ها بیرون می آید. به دلیل این که در زبان تورکی به سنگ، داش و به چشمه، بولاغ می گویند؛ نام این مکان را داش بولاغ می گویند.

**قمیش دره:** در این مکان علفهایی به نام قمیش یا همان نی وجود دارد، به همین دلیل این مکان به قمیش دره معروف است.

**ولی بولاغی:** فردی به نام ولی این چشمه را در دشتی کنده و توانسته آب بیرون بیاورد، به همین دلیل به این مکان ولی بولاغی گفته می شود.

**قبله بولاغی:** در این دشت چشمه ای است که آب آن به طرف قبله سرازیر است، به همین دلیل نام آن قبله بولاغی است.

**علی بولاغی:** به گفته ریش سفیدها حضرت علی (ع) از آن مکان و آن دشت و کوه گذشته و از آن چشمه آب نوشیده است، به خاطر همین به آن کوه و چشمه علی بولاغی می گویند.

**خانلیق باغی:** اسم اصلی این باغ خانلار باغی است و به دلیل این که در زمان های گذشته باغ خان ها بوده است به این نام معروف شده است.

**قره بولاغ:** اطراف چشمه را سنگ هایی سیاه احاطه کرده است. به همین دلیل به آن قره بولاغ می گویند.

**قیاخلی:** در این مکان علفی به نام قیاخ فراوان است، که باعث شده این دشت به قیاخلی معروف شود.

